**(يج ) تفسير باب دوازدهم از مکاشفات يوحنّا**

از پيش گذشت که مراد از شهر مقدّس و اورشليم الهی در کتب مقدّسه در اکثر مواضع شريعة اللّه است که گاهی بعروس تشبيه ميفرمايد و گهی باورشليم تعبير مينمايد و گهی بآسمان جديد و زمين جديد تفسير ميفرمايد چنانچه در باب بيست و يکم از مکاشفات يوحنّا ميفرمايد " ديدم آسمانی جديد و زمينی جديد چونکه آسمان اوّل و زمين اوّل در گذشت و دريا ديگر نمی باشد و شهر مقدّس اورشليم جديد را ديدم که از جانب خدا از آسمان نازل ميشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنيدم ميگفت اينک خيمه خدا با آدميانست و با ايشان ساکن خواهد بود که ايشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ايشان خدای ايشان خواهد بود ". ملاحظه نمائيد که چگونه واضح و مشهود است که مقصد از آسمان و زمين اوّل ظواهر شريعت سابق است زيرا ميفرمايد آسمان و زمين اوّل در گذشت و دريا ديگر نميباشد يعنی ارض ارض محشر است و در ارض محشر دريا نبود يعنی تعاليم و شريعة اللّه در روی زمين جميعاً منتشر گردد و کلّ بشر در امر حقّ داخل گردد و کره ارض بتمامه مسکن انسان مؤمن شود پس دريا نماند زيرا مسکن و مأوای انسان ارض يابس است يعنی در آن دور ميدان آن شريعت جولانگاه انسانست و ارض مستقرّ است اقدام بر آن نلغزد . و همچنين شريعة اللّه را بشهر مقدّس اورشليم جديد تعبير مينمايد و اين واضح است که شهر اورشليم جديد که از آسمان نازل ميشود شهر سنگ و آهک و خشت و خاک و چوب نيست شريعة اللّه است که از آسمان نازل ميشود و تعبير بجديد ميفرمايد زيرا اورشليم که از سنگ و خاکست واضح است که از آسمان نزول ننمايد و تجديد نشود و آنچه تجديد ميشود شريعت است . و همچنين شريعة اللّه را تشبيه بعروس آراسته فرموده که در نهايت تزيين جلوه نمايد چنانچه از پيش گذشت . در فصل بيست و يکم از رؤيای يوحنّا که شهر مقدّس اورشليم جديد را ديدم که از جانب خدا از آسمان نازل ميشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و در فصل دوازدهم از رؤيای يوحنّا مذکور است که ميفرمايد " علامتی عظيم در آسمان ظاهر شد زنی که آفتابرا در بر دارد و ماه زير پاهايش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است ". اين زن آن عروس است که شريعة اللّه است که بر حضرت محمّد نازل شد و آفتاب و ماه که در بر و زير قدم دارد دو دولت است که در ظلّ آن شريعت است دولت فرس و دولت عثمانی زيرا علامت دولت فرس آفتابست و علامت دولت عثمانی هلالست که ماه است اين آفتاب و ماه رمز از دو دولت است که در ظلّ شريعة اللّه است . و بعد ميفرمايد که بر سرش تاجی از دوازده ستاره است و اين دوازده ستاره عبارت از دوازده ائمّه است که مروّج شريعت محمّديّه بودند و مربّيان ملّت که مانند ستاره در افق هدايت ميدرخشيدند . بعد ميفرمايد " و آبستن بوده از درد زه و عذاب زائيدن فرياد برميآورد " يعنی اين شريعت در مشکلات عظيمه افتد و زحمات و مشقّات عظيمه کشد تا ولدی کامل ازين شريعت حاصل گردد يعنی ظهور بعد و موعود که ولدی کاملست در آغوش اين شريعت که مانند مادر است پرورش يابد و مقصود ازين ولد حضرت اعلی و نقطه اولی است که فی الحقيقه زاده شريعت محمّديّه بود يعنی حقيقت مقدّسه ای که طفل و نتيجه شريعة اللّه که مادر است و موعود آن شريعت است در ملکوت آن شريعت تحقّق يافت ولی از تسلّط اژدها نزد خدا ربوده شد بعد از ١٢٦٠ روز اژدها محو شد آن زاده شريعة اللّه موعود ظاهر گشت ." و علامتی ديگر در آسمان پديد آمد که اينک اژدهای بزرگ آتش گون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهايش هفت افسر و دمش ثلث ستارگان آسمانرا کشيده بر زمين ريخت " آن اژدها بنی اميّه است که مستولی بر شريعت محمّديّه شدند و هفت سر و هفت افسر عبارت از هفت مملکت و سلطنت است که بنو اميّه بر آن استيلا يافتند مملکت روم که در برّيّة الشّام بود ، مملکت فرس ، مملکت عرب ، مملکت مصر ، مملکت افريکا يعنی تونس و جزائر و مراکش ، مملکت اندلس که الآن اسپانياست ، مملکت ترک ما وراء النّهر ، بنواميّه بر اين ممالک استيلا يافتند و ده شاخ که عبارت از ده اسم از ملوک بنی اميّه است که بدون تکرار ده پادشاهند يعنی ده اسمند که رياست و سلطنت کردند اوّل ابی سفيانست و آخر مروان زيرا اسماء بعضيشان تکرّر يافت من جمله دو معاويه و سه يزيدند و دو وليد و دو مروان اينها مکرّر شده‌اند چون من دون تکرار اسماء حساب شود ده ميشوند . و اين بنواميّه که بدايتشان ابو سفيانست که وقتی امير مکّه بوده و سر سلسله امويانست و آخرشان مروان ثلث نفوس مقدّسه مبارکه را از سلاله طاهره که ستارگان آسمان بودند محو کردند ." و اژدها پيش آن زن که ميزائيد بايستاد تا چون بزايد فرزند او را ببلعد " اين زن شريعة اللّه است چنانچه از پيش گذشت و ايستادن در نزد آن يعنی آن اژدرها مراقب بود تا آن زن بزايد فرزند او را ببلعد و اين فرزند آن مظهر موعود بود که زاده شريعت محمّديّه است و بنواميّه هميشه منتظر آن بودند که آن شخص موعود که از سلاله حضرت محمّد خواهد آمد و موعود است او را بدست آرند و محو و نابود کنند زيرا نهايت خوف از ظهور مظهر موعود داشتند و هر جا نفسی را از سلاله حضرت محمّد يافتند که در انظار محترم بود او را هلاک نمودند . " پس پسری زائيد که همه امّتهای زمين را بعصای آهنين حکمرانی خواهد کرد " اين پسر بزرگوار مظهر موعود است که از شريعة اللّه تولّد يافت و در آغوش تعاليم الهيّه پرورش شد و عصای آهنين کنايه از قوّت و قدرتست نه شمشير يعنی بقوّت و قدرت الهيّه جميع امّتهای زمين را شبانی خواهد فرمود مقصود از اين فرزند حضرت اعلی است ." و فرزندش بنزد خدا و تخت او ربوده شد " اين اخبار از حقيقت حضرت اعلی است که صعود بحيّز ملکوت عرش الهی مرکز سلطنت الهيّه فرمودند ملاحظه نمائيد که چقدر مطابق واقعست " و زن ببيابان فرار کرد " يعنی شريعة اللّه بصحرا فرار کرد يعنی بصحرای واسع حجاز و جزيرة العرب انتقال نمود " و در آنجا مکانی از برای وی از خدا مهيّا شده است " يعنی جزيرة العرب مأوی و مسکن و مرکز شريعة اللّه شد" تا او را مدّت هزار و دويست و شصت روز بپرورند " و اين هزار و دويست و شصت روز هر روزی باصطلاح کتاب مقدّس عبارت از يک سالست چنانکه از پيش گذشت و شريعة اللّه هزار و دويست و شصت سال در باديه عرب صحرای عظيم پرورش يافت و مظهر موعود از او تولّد گشت ديگر حکمی بعد از هزار و دويست و شصت سال از برای آن شريعت نماند زيرا ثمره آن شجر ظاهر گرديد و نتيجه حاصل شد ملاحظه فرمائيد که چقدر نبوّتها مطابق يکديگر است . در مکاشفات ظهور موعود را چهل و دو ماه تعيين نمايد و دانيال نبی سه روز و نيم تصريح کند اين نيز چهل و دو ماه ميشود و چهل و دو ماه هزار و دويست و شصت روز ميگردد لهذا در مکاشفات يوحنّا در جای ديگر صراحةً هزار و دويست و شصت روز بيان کند و در کتاب مقدّس منصوص است که هر روزی عبارت از يک سالست و از اين صريحتر ممکن نيست که جميع اخبار با يکديگر توافق نمايد و حضرت باب در سنه هزار و دويست و شصت از هجرت حضرت محمّد که تاريخ عموم اسلامست ظاهر شد و در کتاب مقدّس اخباری از اين صريحتر در حقّ هيچ ظهوری نيست اگر انصاف باشد توافق اين اوقات مذکوره از لسان بزرگواران اعظم برهانست و بهيچ وجه تأويل برنميدارد . خوشا بحال نفوس منصفه که تحرّی حقيقت نمايند امّا اگر انصاف نباشد محاججه کنند و مجادله نمايند و انکار امر واضح کنند مانند فريسيان در ظهور مسيح که در نهايت لجاجت انکار تفاسير و بيان حضرت مسيح و حواريّين مينمودند و بجهله عوام امر را مشتبه ميکردند که اين اخبار در حقّ اين يسوع نيست بلکه در حقّ موعود است که من بعد بشروط مذکوره در تورات خواهد آمد و از جمله شروط سلطنت و جلوس بر سرير داود و ترويج شريعت تورات و ظهور عدالت کبری و اجتماع گرگ و ميش بر چشمه واحد است لهذا ناس را محتجب از مسيح نمودند